



ضرورت و قلمرو «فقه فرزندپروری» در تربیت دینی

پدیدآورده (ها) : موسوی، سید نقی

علوم تربیتی :: پژوهش نامه تربیت تبلیغی :: بهار و تابستان 1393 - شماره 3 و 4

از 81 تا 104

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1070686>

دانلود شده توسط : سید نقی موسوی

تاریخ دانلود : 09/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به [صفحه قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



ضرورت و قلمرو «فقه فرزندپروری» در تربیت دینی

سیدنقی موسوی *



فرزندپروری از ابتدای خلقت مورد ابتلای والدین بوده و سبک‌های آن نیز در دهه‌های اخیر مورد توجه علوم رفتاری قرار گرفته است. فرزندپروری فقهی و ابتناء سبکی از فرزندپروری بر احکام فقهی، ایده‌ای است که نوشتار پیشرو به دنبال تبیین ضرورت و قلمرو آن است و از آن به «فقه فرزندپروری» یاد کرده است. برای این منظور، در ابتدا با روی آوردی آسیب‌شناسانه، فرزندپروری و سبک‌های آن در میان متشرعان و جامعه اسلامی مورد بررسی قرار گرفته و سپس با تحلیل آسیب‌های موجود، ضرورت نگاه تخصصی به «تربیت اسلامی» و سپس چرایی پیش‌قدمی فقه در عرصه تعلیم و تربیت تبیین و در ادامه، ضمن تحدید و تبیین مفهوم «فقه فرزندپروری»، ضرورت آن تشریح شده است. مؤلف برای تبیین قلمرو «فقه فرزندپروری» تلاش کرده با توضیح یک آیه و یک روایت معتبر، ظرفیت متون اسلامی و گستره مسائل «این شاخه فقهی» را بیان نماید.

واژگان کلیدی: تربیت اسلامی، فقه تربیتی، فقه فرزندپروری، سبک‌های تربیت فرزند.



رابطه والدین و فرزندان از ابتدای خلقت وجود داشته و توصیف، تبیین و پیش‌بینی این رابطه، جزء پرسش‌های اصلی دانشمندان محسوب می‌شود. از سوی دیگر، تربیت فرزند و تلاش والدین برای پرورش فرزندان، یکی از تمایلات و غرایز اصلی والدین بوده؛ اما همیشه پرسش از بایدها و نبایدهای فرزندپروری و کاربرد سبک‌های صحیح نیز مطرح بوده است.

دانشمندان علوم رفتاری و به‌ویژه روان‌شناسان، علاوه بر مطالعه رشد بدنی، شناختی، عاطفی و رفتاری کودکان و دیگر عرصه‌ها، به مقوله سبک‌های فرزندپروری^۱ توجه نشان داده‌اند و از منظری کلان، فرایند فرزندپروری را مورد مطالعه قرار می‌دهند و با نظرداشت عوامل متعدد در شکل‌گیری سبکی از فرزندپروری در یک تقسیم‌کلان، چند سبک برای فرزندپروری ذکر می‌کنند؛ برای نمونه سبک مقتدرانه^۲، مستبدانه^۳، سهل‌گیرانه^۴ و مسامحه‌کارانه^۵ و در مقام پیچیدن نسخه نیز متخصصان تعلیم و تربیت به میدان آمده و از انواع بایدها و نبایدهای تربیتی برای فرزندپروری سخن گفته‌اند. علاوه بر این، فیلسوفان، مصلحان اجتماعی و علمای اخلاق نیز از این عرصه دور نبوده و به‌صورت مستقیم و یا با بیان قواعد عام، فهرستی از بایدها و نبایدهای فرزندپروری را مطرح کرده‌اند.

دین و دریافت‌های آسمانی نیز از همان ابتدا، داعیه‌دار ارائه شیوه‌ای از فرزندپروری بوده است. نوشتار حاضر با مفروض دانستن اعتبار معرفت‌شناختی آموزه‌های اسلام و وجود آموزه‌های تربیتی در آن، درصدد است از عرصه‌ای مغفول از آموزه‌های اسلام، سخن بگوید که کمتر مورد توجه تربیت‌پژوهان بوده و آن عبارت است از: «نظام بایدها و نبایدهای فرزندپروری در اسلام».

فصلنامه علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تربیت

سال دوم

شماره سوم و چهارم

بهار و تابستان ۱۳۹۳



1. Parenting Style
2. Authoritative
3. Authoritarian
4. Permissive
5. Neglectful

توضیح آنکه در یک تقسیم کلان، گزاره‌های دینی و غیردینی، به دو دسته توصیفی و تجویزی یا اخباری و انشایی تقسیم می‌شود. صرف نظر از مباحث فلسفی و فلسفه اخلاقی درباره رابطه انشاء و اخبار، ربط منطقی «هست» و «باید» و ابتناء و عدم ابتناء تجویزات (از جمله اخلاقی، حقوقی و فقهی) بر توصیفات، گزاره‌های اسلام نیز به دو بخش توصیفی و تجویزی تقسیم می‌شوند و در تقسیم معروف محتوای اسلام به احکام، اخلاق و عقاید، دانش فقه و بخش تجویزی علم اخلاق، عهده‌دار تجویزات اسلام هستند (هرچند در بسندگی این تقسیم و تعداد اضلاع آن سخن‌هایی وجود دارد).

نوشتار حاضر، ضمن پاسداشت همه تلاش‌های تئوریک انجام شده برای کشف و استخراج معارف تربیتی اسلام، به عنوان فرضیه، بر این باور است که هنوز «نظام بایدهای تعلیم و تربیتی اسلام» و به شکل خاص، «سامانه بایدهای فرزندپروری اسلام» کاملاً شکل نگرفته و تحقیقات اسلامی در دانش فقه و اخلاق، کمتر به این مقوله توجه کرده است.

اساساً آن‌گونه که مقوله تعلیم و تربیت در مغرب زمین در لباس یک علم یا مجموعه علوم، حاوی شانزده (میلاره، ۱۳۷۵) یا بیست رشته تخصصی و دانشگاهی (کاردان و دیگران، ۱۳۸۰) تکوین یافته، در میان مسلمین، به رغم وجود میراثی غنی، مورد کم‌توجهی قرار گرفته است.

نوشتار پیشرو بر اساس روش استنادی-تحلیلی بر آن است تا از ضرورت و قلمرو این عرصه مغفول، سخن بگوید و تبیینی از «سامانه تجویزات شرعی در فرزندپروری» ارائه نماید که به اختصار از آن به «فقه فرزندپروری» یاد می‌نماید.

در ادامه، در ابتدا با نگاهی آسیب‌شناسانه از «فرزندپروری آسیب‌زده در جامعه اسلامی» سخن به میان خواهد آمد و سپس ضرورت نگاه تخصصی به فرزندپروری در دو قسمت «ضرورت نگاه تخصصی به تربیت اسلامی» و «فقه تربیتی: چیستی و



چرایی» تبیین می‌شود و در همین مجال است که با تبیین ضرورت فقه فرزندپروری، تعریفی از مفهوم آن ارائه می‌شود و در قسمت واپسین، «قلمرو فقه فرزندپروری» تبیین شده و جغرافیای آن ترسیم خواهد شد و در پایان، مُدعای اصلی نوشتار پیشرو در «جمع‌بندی» مورد بازخوانی و تجمیع قرار خواهد گرفت.

فرزندپروری آسیب‌زده در جامعه اسلامی

برای دریافتن ضرورت «فقه فرزندپروری» و تأسیس «سامانه بایدها و نبایدهای شرعی برای فرزندپروری» می‌توان با آسیب‌شناسی فرزندپروری در جامعه اسلامی و میان افراد متشرع و مسلمان آغاز نمود. روشن است که با داشتن تحلیلی واقع‌بینانه از وضع موجود فرزندپروری در جامعه اسلامی، می‌توان سامانه مذکور را ناظر به کاستی‌های موجود، تنظیم نمود.

وقتی در کنش‌های والدین مسلمان و مسئولیت‌پذیری آنان نسبت به تربیت فرزندان خود دقت می‌کنیم و نوع تلقی‌ها و بسترهای فکری آنان که محصول دستگاه تبلیغات دینی (اعم از حوزه‌های علمیه، مساجد، رسانه‌های صوتی و تصویری و ...) و نیز ناشی از حافظه تاریخی یک جامعه در فرزندپروری است، را مورد مذاقّه قرار می‌دهیم، با آسیب‌ها و نابهنجاری‌های متنوع و متعددی مواجه می‌شویم که باید برای گردآوری و تحلیل آنها، یک الگو طراحی نمود.

مبتنی بر پژوهشی دیگر، فرایند تربیت، نوعی حرکت فلسفی در جوهر و عرض متربی، دانسته شده که دارای مبدأ (استعدادهای متربی)، مقصد (شکوفایی استعدادها)، فاعل (مربی)، موضوع (متربی)، مسافت (ابعاد وجودی متربی) و مقدار (تغییرات ایجادشده) در گستره زمان است. این الگو از عناصر دخیل در فرایند تربیت، می‌تواند مبنایی برای دسته‌بندی آسیب‌های موجود در فرزندپروری باشد. همچنین نوع تلقی از اسلام و احکام آن نیز، خود می‌تواند عاملی دیگر برای طبقه‌بندی این آسیب‌ها باشد.

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تبلیغ

سال دوم

شماره سوم و چهارم

بهار و تابستان ۱۳۹۳



بر اساس این الگو، در ادامه توصیف و تحلیلی از فرزندپروری آسیب‌زده در عصر حاضر ارائه می‌شود (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۱، ۲۵).

به نظر می‌رسد در یک نگاه کلان، در برخی از عناصر مذکور و نیز در نوع تلقی والدین مسلمان از احکام اسلام، نوعی تقلیل‌گرایی و رویکرد فروکاهشی^۱ به فرزندپروری وجود دارد؛ این تقلیل‌گرایی به شرح زیر است:

الف) تقلیل‌گرایی در تکالیف تربیتی

- فروکاستن فرزندپروری به اینکه جزء اسلام نیست و یا در حوزه مباحات و منطقه‌الفراغ جای دارد؛

- فروکاستن فرزندپروری به نوعی عمل تشریفاتی، تفننی و احیاناً فوق‌برنامه (در صورت وجود وقت و امکانات) (مستحب‌تخییری و کفایی)؛

- فروکاستن فرزندپروری به کاری مستحب و مستحسن و نهایتاً کمال‌آفرین برای والدین. (مستحب‌تعینی و عینی).

ب) تقلیل‌گرایی در ساحت‌های تربیتی

- فروکاستن فرزندپروری به تأمین نفقه و نیازهای حیاتی و حداقلی (مانند خوراک، پوشاک و مسکن) و وانهادن نیازهای حیاتی دیگر فرزندان، مانند نیازهای عاطفی، روانی، دانشی، دینی، معنوی و غیره؛

- فروکاستن فرزندپروری به مراقبت‌های جسمانی و توجه یک‌سویه به تغذیه کامل و بهداشت کافی؛

- فروکاستن فرزندپروری به تربیت جسمانی و نهایتاً تربیت علمی (تحصیلی) و دست‌بالا تربیت شغلی و یا اندکی از تربیت اجتماعی (به میزان حداقلی، برای حفظ آبروی والدین).

1- reductionism

ج) تقلیل‌گرایی در طول دوران تربیت

- فروکاستن فرزندپروری به تلاش‌های مراقبتی پیش، حین و یا پس از بارداری؛
- فروکاستن فرزندپروری به کودکی اول- تا هفت سال اول یا اندکی بیشتر-.

د) تقلیل‌گرایی در مربی

- فروکاستن فرزندپروری به وظیفه‌ای صرفاً مادرانه (تلقی واسپارانه به مادر)؛
- فروکاستن فرزندپروری به معلم، مربی خانوادگی یا مربیان نهادهای تربیت غیررسمی، مانند مسجد، بسیج، هیئت‌های مذهبی، کانون‌های قرآن و ... (واسپاری تسبیبی)
- فروکاستن فرزندپروری به نهادهای تربیت رسمی، مانند مدرسه و دانشگاه (به اعتماد سیاست‌گذاری و نظارت حکومت اسلامی) (واسپاری تسبیبی)؛
- فروکاستن فرزندپروری به حکومت اسلامی و سیاست‌های تربیتی و فرهنگی آن (واسپاری تسبیبی).

ه) تقلیل‌گرایی در اهداف تربیت

- فروکاستن فرزندپروری به تغییرات جوارحی و ظاهری و غفلت از تغییرات جوانحی و فرونهادن پرورش ذهن و ضمیر فرزند؛ مبتنی بر رویکردی رفتارگرایانه و رفتارسازانه و احیاناً با روش‌های کاملاً تحمیلی و تلقینی؛
- فروکاستن فرزندپروری به پرورش رفتار و غفلت از عقلانیت و معنویت (ابعاد شناختی و انگیزشی‌مربی).
- در فراتحلیل طبقه‌بندی بالا، می‌توان گفت که مجموعه آسیب‌های فرزندپروری در جامعه اسلامی - که استقراء شده‌اند- را در یک دسته‌بندی جدید می‌توان به سه دسته طبقه‌بندی کرد:

۱. تقلیل‌گرایی طولی که ناظر به ادوار تربیت و مقاطع سنی فرزندان است؛ ۲.
- تقلیل‌گرایی عرضی که ناظر به ساحات تربیتی و بسندگی به یک یا چند بُعد از ابعاد

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تبلیغ

سال دوم

شماره سوم و چهارم

بهار و تابستان ۱۳۹۳



متربی است؛^۳ تقلیل‌گرایی ارتفاعی که ناظر به اهداف تربیت است که به تغییرات جوارحی، رفتاری و ظاهری در فرزندپروری اکتفا می‌شود و به اهداف عالی‌تر و مُرتفع‌تر توجه نمی‌شود.

در فراتحلیلی دیگر، می‌توان گفت که فرزندپروری در جامعه اسلامی دارای سه ضلع فرزند، تربیت و اسلام است که آسیب‌زدگی هر یک از این اضلاع، به هندسه و توازن فرزندپروری ضربه خواهد زد. به نظر می‌رسد وجود آسیب در ضلع «فرزند-اسلام» و یا ضلع «تربیت-فرزند» همگی می‌تواند ناشی از آسیب‌زدگی در ضلع «تربیت-اسلام» باشد؛ به این معنا که معارف و احکام اسلام در باب فرزند و تربیت، به خوبی درک نشده و یا اینکه به خوبی توسط والدین در جامعه به آن عمل نشده است.

در همین مجال باید تصریح کرد که بنا بر شواهد کافی، آسیب‌های فوق، اولاً و بالذات ناشی از یک خلاء تئوریک در کشف، استخراج و تئوری‌پردازی «معارف و احکام تربیتی اسلام» است و این بیش از آنکه نقصی بر اسلام و جامعیت و خاتمیت آن باشد، نقصی برای مسلمانی ما و تربیت‌پژوهان اسلامی است.

برای مثال در آسیب‌های بالا، گفته شد که برخی از متشرعان، تمام مسئولیت فرزندپروری را تنها به دوران بارداری یا اندکی پیش و پس‌از آن، تقلیل می‌دهند. به نظر می‌رسد این رفتار، ناشی از وجود ادبیات تربیتی در این زمینه در عرصه فرهنگ عمومی باشد؛ به این معنا که به دلیل وجود دستورات متنوع درباره این مسئله در روایات و البته تبلیغ و ترویج خوب آن در رسانه‌های مکتوب و صوتی و تصویری، این تلقی فروگاهشی در برخی از خانواده‌ها به وجود آمده است که فرزندپروری به همین مراحل خاتمه می‌یابد؛ اما تمام «معارف و احکام تربیتی اسلام» و «همه حقوق و تکالیف فرزندپروری» به این مقدار نیست.^۱

اساساً دین‌داری نامتوازن و وارونه همیشه مورد انتقاد مُصلحان و فقیهان بیدار بوده است. مرحوم مظفر در لابه‌لای مباحث اصولی خود از عدم رعایت اولویت‌ها

۱. در همین مجال باید گفت که آسیب‌های پیش‌گفته، کلیت و عمومیت نداشته و ممکن است در برخی خانواده‌ها مشاهده نشود و دست‌کم به دلیل نگاه آسیب‌شناسانه، این تلقی‌های فروگاهشی، برجسته شده است.

در سبک زندگی دینی در جامعه خود انتقاد کرده و می‌گوید: «بسیار مشاهده می‌شود که بسیاری از مؤمنان، به سبب سهل‌انگاری، در وقت واجب شدن چیزی، به ضد مستحب آن می‌پردازند؛ مانند آنکه در عین اینکه دین واجب‌الادایی بر ذمه دارند، هزینه‌های زیادی برای زیارت مشاهده مشرفه، صرف می‌نمایند و یا برخی از مؤمنان در حین اینکه واجبی مهم برعهده دارند، به واجبات عبادی می‌پردازند و یا با اینکه ذمه آنان به واجبی مضیق مشغول است، به واجبی موسع اقدام می‌نمایند و یا واجب تخییری را بر واجب تعینی مقدم می‌نمایند» (۱۳۷۵، ۳۰۸). این دغدغه آسیب‌شناسانه پیش از مرحوم مظفر، در برخی از مواضع کتاب احیاء علوم الدین امام محمد غزالی نیز دیده می‌شود ایشان با ظرافت و نگاهی آسیب‌شناسانه، سبکی از دینداری وارونه و آسیب‌زده را که در عصر خود رواج داشته و متأسفانه از اعصار قدیم و تا عصر حاضر هم رایج است - مورد انتقاد قرار می‌دهد (موسوی، ۱۳۸۸، ۹۷۰-۹۷۷).

در این سبک، مکلفان و مؤمنان از تعیین اولویت‌ها و واجبات مهم عاجزانند و به جای آنکه مطلوبات اصلی و مهم‌تر مولا را امتثال نمایند، با تلقی ناصحیحی از ثواب و عقاب، واجبات غیرعبادی مهم را به پای واجبات و مستحبات عبادی ذبح می‌نمایند و تمام آموزه‌های اسلام را به کنج عبادت و حرص بر گردآوری ثواب محدود می‌نمایند و با فروکاستن احکام جامع و زندگی‌ساز اسلام عزیز، به احکامی فردی و آخرت‌نگر، ناآگاهانه از زیر بار مسئولیت‌های مهم‌تر و چه بسا وظایف اجتماعی شانه خالی می‌کنند.

صرف‌نظر از عمل آسیب‌زده مکلفان و دینداران، باید ریشه این انحراف در سبک دینداری را در عدم تنظیم سلسله مراتب احکام و وظایف شرعی و نیز عدم ورود شایسته و بایسته مباحث دقیق اصولی و اجتهادی به عرصه عمل اجتماعی به معنای عام و رفتارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تربیتی، مدیریتی، خانوادگی و ... به‌شکل خاص جستجو نمود؛ به این معنا که مجموعه وظایف اجتماعی مکلفان در

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تربیت

سال دوم

شماره سوم و چهارم

بهار و تابستان ۱۳۹۳



کنار مجموعه احکام عبادی آنان استخراج و تدوین نشده است و یا مجموعه تکالیف شرعی در عرصه‌های تربیتی و دیگر عرصه‌ها مغفول مانده و یا به دانش‌هایی چون دانش اخلاق سپرده شده که شاهد رشد و توسعه‌ای اندک و کم فروغ بوده است.

بر این اساس، مطالعه تخصصی و روشمند آموزه‌های اسلام در تعلیم، تربیت و اکتشاف و استخراج نظام‌وار «تربیت اسلامی» ضرورت می‌یابد.

ضرورت نگاه تخصصی به «تربیت اسلامی»^۱

تاریخ اندیشه بشری در فلسفه و مجموعه علوم انسانی نشان می‌دهد که تعدد نسخه‌های ارائه‌شده برای تنظیم روابط انسان و ارائه سبک زندگی، یا بر پایه شناخت صحیح انسان نبوده یا اینکه تجویزات آن یک‌سویه و تک‌بعدی بوده است؛ برای مثال، اگر به بُعد جسمانی انسان توجه شده، به ابعاد معنوی آن توجه نشده است یا اگر به ابعاد فردی آن نگاه شده، از ابعاد اجتماعی آن غفلت شده است.

تلقی‌های ضد دین و نیز رویکردهای سکولاریستی و نیز برخی از نگرش‌ها در تصوف و عرفان، اسلام را به زاویه ارتباط انسان با خالق و نهایتاً ارتباط انسان با خود محدود می‌کنند و حضور اسلام را در تنظیم روابط میان انسان و دیگر انسان‌ها و نیز انسان و طبیعت برنمی‌تابند؛ اما ملاحظه آموزه‌ها و احکام اسلام نشان می‌دهد که اسلام در همه عرصه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سخن گفته است و بهترین و جامع‌ترین برنامه را برای اداره زندگی بشر فراهم نموده و صحیح‌ترین سبک زندگی را به انسان عرضه کرده است و اگر سکولارها و صوفی‌مآبان، حضور اسلام را در عرصه‌های اقتصاد و سیاست انکار کنند، در عرصه اخلاق و تعلیم و تربیت این‌گونه نیست و نباید باشد. اسلام، دین اخلاق و تربیت و در یک کلام، برنامه انسان‌سازی در دو عرصه «خودسازی» و «دگرسازی» است و هدف تعلیم و تربیت نیز چیزی جز این نیست.



هرچند حضور اسلام در عرصه تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش، در نگاه‌های مدرن و پست‌مدرن نیز مورد انتقاد قرار گرفته است؛ اما این انتقاد به خود نظریات اسلامی در تعلیم و تربیت برنمی‌گردد؛ بلکه معلول این واقعیت تلخ است که آموزه‌های تربیتی اسلام به شکل جامع، تنظیم نشده و در قالب نظریه‌ای همه‌جانبه، به عقل بشری عرضه نشده است.

مدعیان لیبرالیزم و سکولاریزم تربیتی معتقدند که دین نمی‌تواند و نباید به عرصه تعلیم و تربیت وارد شود؛ زیرا با ورود دین آزادی، برابری، حقوق بشر و دیگر مضامین انسانی به خطر می‌افتد و سخن گفتن از تربیت دینی (به معنای تربیت بر اساس دین) و تربیت اسلامی، کاری ناصحیح است. روشن است که این سخن از سر ناآگاهی از آموزه‌های اسلام است. چگونه دینی که بر حقوق حیوانات پا می‌فشارد، از حقوق بشر غافل می‌شود؟! چگونه دینی که گرفتاری در خواهش‌های زودگذر انسانی را نوعی بردگی می‌داند و از سوی دیگر، به ارضای «به اندازه» و قانونمند غرایز تأکید می‌کند، به آزادی انسان بی‌توجه است؟! آیا دینی که معیار برتری را ایمان و تقوا می‌داند، به برابری زن و مرد توجه کرده است یا ایدئولوژی عوام‌فریبانه سکولار و لیبرال؟ ایدئولوژی‌ای که به بهانه برابری زن و مرد، زنان را به کارهای مردانه وامی‌دارد و برهنگی را بر زنان تحمیل می‌کند تا چشمان مردان سیر و حساب‌های بانکی غول‌های رسانه‌ای پُر شود؟

«تربیت اسلامی» از آب‌سخور وحی سیراب می‌شود و اعتبار و روایی خود را از سرچشمه‌ی زلال و حیانی دریافت می‌کند و برای مسلمانان و متدینان به دین اسلام، مورد اعتماد خواهد بود. شایان ذکر است که این سخن به هیچ‌وجه به معنای دست‌کم گرفتن عقل، علم و تجربه بشری و کنار نهادن تلاش‌های عقلانی و علمی مرییان، متخصصان و اندیشمندان تربیتی نیست. در اسلام و تربیت اسلامی، عقل، پیامبر درونی قلمداد شده است و در فقه و شریعت اسلامی، به‌عنوان منبعی معرفتی

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تربیت
تبلیغی

سال دوم
شماره سوم و چهارم
بهار و تابستان ۱۳۹۳



و نیز ابزاری برای کشف معارف به شمار می‌رود و در «تعلیم و تربیت مبتنی بر اسلام» عرصه‌ها و قلمروهایی به عقل و علم بشری محول شده است تا روش‌ها و شیوه‌های متناسب با شرایط زمانی، مکانی، جغرافیایی، فرهنگی و تمدنی را برای دستیابی به اهداف تربیتی انتخاب نمایند. گو اینکه «تربیت اسلامی» علاوه بر بیان روش‌های جزئی و معیارهای رفتاری خاص، مبانی و گِلان نظریات در باب انسان، تربیت و انسان‌سازی را بیان می‌کند و ضوابط حاکم بر رفتارسازی و تغییر شخصیت و راه‌های اساسی سعادت و شقاوت را تبیین می‌نماید و مطالعه، کشف قوانین حاکم بر انسان، فرایند تربیت و نیز تطبیق و اجرایی‌سازی ضوابط دینی، تعیین خُرده‌مقررات و روش‌های خاص و جزئی را به عقل و علم بشری إحاله می‌دهد. بر این اساس، «تربیت اسلامی» نه بی‌نیاز از دستاوردهای فلسفی و تجربی اندیشمندان تربیتی است و نه بی‌تفاوت نسبت به آنان؛ بلکه در تعاملی دوسویه، علاوه بر ارائه خدماتی به آنان، تأثیرات و امدادهایی از آن دو دریافت می‌نماید.

واقعیت این است که آمد و شد انسان معاصر از میان «جامعه صنعتی» به «جامعه اطلاعاتی» و سپس «جامعه دانش‌محور» و نیز «جامعه مجازی» (و زندگی دوم) آن‌قدر سریع و پیچیده و البته توسط نظام سلطه، مدیریت شده (و یا مطابق روندی طبیعی) است که هم‌گامی و حتی پیش‌بینی این تحولات به راحتی میسر نیست و برای جامعه‌ای که قرار است، سبک زندگی و سبک فرزندپروری خود را مطابق آموزه‌های اسلام تنظیم نماید، نگاه تخصصی به تربیت اسلامی ضرورت دارد.

از منظری دیگر، سرعت تحول در مفاهیمی مانند دانش، اطلاعات، کودک و ...، به علاوه پیچیدگی زندگی در عصر حاضر (عصر انقلاب اطلاعات^۲ و توسعه‌ی فضای سایبر) و نیز چالش‌های معرفتی انسان دوران فرانوگرایی^۳ و منازعه خواسته و ناخواسته آن با دین و برنامه‌های تعریف‌شده استعماری برای مهندسی افکار و اندیشه‌ها وجود دارد و نیز تلاش برای یک‌دست‌سازی تعلیم و تربیت در پروژه «جهانی‌شدن»^۴ و نیز

-
- 1- Second Life
 - 2- Informational Revolution
 - 3- postmodernism
 - 4- Globalization



وجود نسخه‌های بدلی از دین و معنویت و تعلیم و تربیت (چه به صورت التقاطی و چه سکولار)؛ همه و همه، مقتضی مواجهه تخصصی و نیز مُستند، با اسلام و آموزه‌های تجویزی آن در مقوله فرزند پروری است.

در یک نگاه کلان می‌توان گفت که جامعه اسلامی و خانواده‌های مسلمان در مسئله فرزندپروری با سه «خطر نرم» مواجهه هستند.

الف) تحجّر تربیتی که با رویکرد تربیت تحریمی و مبتنی بر مفهوم «تقوای پرهیز»، بر «پرورش قرنطینه‌ای» تأکید دارد و رفتارسازی و عادت دهی مکانیکی (غیرعقلانی و غیرانگیزشی) را ترویج می‌کند و سبکی از فرزندپروری سخت‌گیرانه را به نمایش می‌گذارد؛

ب) سکولاریزم تربیتی که با ول‌انگاری تربیتی و مبتنی بر نگاهی دنیامحور و حداقلی به دین، سبکی کاملاً سهل‌گیرانه و غیرمسئولانه را در فرزندپروری به نمایش می‌نهد؛

ج) التقاط تربیتی که علاوه بر فهم وارونه از فرزندپروری مبتنی بر «معارف و احکام تربیتی اسلام»، دچار نوعی گزینش‌گری سودانگار و اختلاط‌آمیز از نظامات تربیتی اسلام‌ستیز و حتی اسلام‌گریز شده است.

به نظر می‌رسد برای در امان ماندن از این خطرها، در عرصه نظر، باید به انضباط روش‌شناختی در فهم معارف و احکام تربیتی اسلام پناه برد و فقه اسلامی به واسطه بهره‌مندی از میراث هزارساله اصولی و مبتنی بر تئوری‌های متراکم دانشوران اصولی در بخش تجویزات تربیتی اسلام و باید‌ها و نباید‌های شرعی در تعلیم و تربیت، می‌تواند بسیار راه‌گشا باشد.

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تربیت

سال دوم
شماره سوم و چهارم
بهار و تابستان ۱۳۹۳



فقه تربیتی؛ چستی و قلمرو

گفته شد که در عرصه تجویزات تربیتی اسلام، کاری شایسته صورت نگرفته است و در استنباط و تنظیم دستورات دین و احکام فقهی درباره تعلیم و تربیت به ویژه فرزندپروری، کاستی‌هایی وجود دارد و بیشتر والدین، از برخی وظایف شرعی خود در قبال فرزندپروری بی‌خبرند.

آنچه در دانش فقه موجود مغفول مانده، دستورات الهی و چارچوب‌های رفتاری اسلام درباره تعلیم و تربیت و فرزندپروری است. نظریه «فقه تربیتی» برای پرکردن این خلأ، شکل گرفته و در حال بالندگی است. در فقه تربیتی، مفروض این است که مسلمانان همان گونه که در معاملات، عبادات، سیاست و ... به احکامی مکلف شده‌اند، در تعلیم و تربیت نیز باید به چارچوب‌های رفتاری اسلام پایبند باشند (اعرافی، ۱۳۹۱). روشن است که با واردشدن نگاه ثواب و عقاب اخروی و مستندشدن اقدامات تربیتی به مقررات دینی، انگیزه مربیان و متریان بیشتر می‌شود و تعلیم و تربیت و نیز فرزندپروری سامان بهتری می‌یابد. وقتی والدین یا مربیان بدانند رضای خداوند در این بایدها و نبایدها است، تعلیم و تربیت از کالایی غیرضروری در زندگی انسان مسلمان، به امری مهم و اصیل بدل می‌شود و مؤمنان نمی‌توانند به فرزندپروری، بی‌اعتنا باشند یا با عدم احساس مسئولیت، وظایف خود را به رسانه‌ها، مدرسه یا... محول کنند.

فقه تربیتی حامل این پیام است که همان گونه که احکام دفن میت و احکام جزایی مربوط به حنوط، غسل، کفن و ... در فقه اسلامی تعیین شده و بخشی از سبک زندگی و آداب و رسوم مسلمانان را شکل داده است، مجموعه رفتارهای اختیاری انسان در فضای تعلیم و تربیت و تعامل با کودکان و نوجوانان نیز باید بر اساس بایدها و نبایدهای شرعی باشد و مسلم است که تعیین احکام زندگان و پرورش آنان، کم‌ارزش‌تر از احکام مردگان نیست.



به راستی چرا مؤمنان در انجام تکالیف عبادی کوتاهی نکرده، در انجام مستحبات گوی سبقت را از دیگران می‌ربایند و به امید پاداش اخروی یا سعادت و رضوان الهی، چارچوب‌های رفتاری را به دقت اجرا می‌کنند، ولی در فرزندپروری، یا بی‌اعتنا یا سهل‌انگارند؟

بر اساس فقه تربیتی، برخی از اقدامات آموزشی و تربیتی (چه در تربیت رسمی^۱ و چه تربیت غیررسمی^۲) مانند آموزش نماز، واجب است و ترک آن، گناه و معصیت تلقی می‌شود. فقه تربیتی علاوه بر تعیین احکامی الزامی (واجب و حرام) در فضای آموزشی و پرورشی، احکامی غیرالزامی (مستحبات و مکروهات) در تعاملات میان مربی و متربی، فرزند و والدین نیز ترسیم می‌کند؛ همان‌طور که رفتارهای مباح را نیز از منظر شرعی معین می‌سازد.

مدعا این نیست که احکام شرعی مربوط به تعلیم و تربیت هرگز تعیین نشده است- بلکه پیشینه‌ای قابل اعتنا دارد (موسوی، ۱۳۹۲)-؛ زیرا نخبگان و عالمان دین و مؤمنان اهل مطالعه، از وجود چنین احکامی در اسلام آگاه‌اند؛ بنابراین، فقه تربیتی درصدد تنظیم و ساماندهی احکام تعلیم و تربیت و عمومی‌سازی آنها برای همه مکلفان است و دستورات دین را بهترین، صحیح‌ترین و قابل‌اعتمادترین نسخه برای تعلیم و تربیت می‌داند؛ دستوراتی که هم رضای خداوند را دربردارند و هم نگاهی همه‌جانبه به کودک و فرزند دارد.

ذکر این مهم لازم است که فقه تربیتی بخشی از دانش فقه است که روش‌شناسی فقهی و کاربرد قواعد اصولی در آن، مانند دانش فقه است و آیات و روایات از جهت سندی (در روایات) و متنی به دقت بررسی می‌شوند. شایان ذکر است که «فقه تربیتی» مانند «تربیت اسلامی» خود را بی‌نیاز از تعامل و داد و ستد معرفتی با دستاوردهای عقلی و تجربی مربیان و متخصصان علوم تربیتی و روان‌شناختی نمی‌داند.

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تربیت تبلیغی
سال دوم
شماره سوم و چهارم
بهار و تابستان ۱۳۹۳



1. Formal Education
2. Informal Education

قلمرو فقه تربیتی، همه رفتارهای اختیاری عوامل انسانی اعم از مربیان و متربیان، والدین، سیاستگذاران، مدیران و ... را شامل می‌شود. اقدامات آموزشی نیز به اندازه اقدامات پرورشی اهمیت دارند؛ از این رو، فقه تربیتی دایره‌ای وسیع دارد که از تعاملات والدین با فرزندان تا برنامه‌ریزی درسی و آموزشی در نظام آموزش و پرورش و سطوح کلان‌تر را شامل می‌شود.

بر این اساس، فقه فرزندپروری، بخشی از فقه تربیتی به‌شمار می‌رود که بر تربیت فرزند و روابط آموزشی و پرورشی در فضای خانواده تمرکز کرده است و به‌صورت تخصصی درصدد تبیین و تعیین احکام شرعی و حقوق و وظایف والدین و فرزندان در مسئله تعلیم و تربیت است.

به این ترتیب، در مقام ارائه تعریفی از «فقه فرزندپروری» در ابتدا باید گفت که فرزندپروری اضافه مقلوب از «تربیت فرزند» است و تعریف نوشتار حاضر از مفهوم تربیت عبارت است از: «فرایند یاری‌رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری به واسطه عامل انسانی دیگر». بنابراین «فقه فرزندپروری» عبارت است از: فرایند یاری‌رسانی والدین به فرزند برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری» (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۱، ۲۶).

با شناخت نسبی از مفهوم و ضرورت «فقه فرزندپروری» در ادامه، قلمرو آن تشریح می‌شود.

قلمرو «فقه فرزندپروری»

منظور از قلمرو، دامنه مسائلی و گستره موضوعات است. در باب گستره فقه فرزندپروری و جغرافیای مسائلی آن می‌توان به صورت تحلیلی و فلسفی مباحثی را مطرح نمود؛ اما شاید ترسیم گستره آن از راه آیات و روایات، ترجیح بیشتری داشته باشد و یکی از عوامل ترجیح آن، این است که ظرفیت متون دینی در باب احکام



فرزندپروری سنجیده می‌شود و به صورت برهان‌انی (و حرکت از معلول به علت) ضرورت طراحی و تأسیس «فقه فرزندپروری» آشکار خواهد شد.

برای نشان دادن گستره وسیع و مهم فقه فرزندپروری و مسئولیت‌هایی که شریعت اسلامی بر عهده والدین نهاده است در ابتدا دلالت‌های آیه ششم سوره تحریم مرور می‌شود و سپس دلالت‌های یک روایت معتبر مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

قرآن کریم در آیه ششم سوره تحریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌تان را از آتشی که هیزم آن، انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، حفظ نمایید). ملاحظه می‌شود که در صدر آیه (قُوا أَنْفُسَكُمْ) به خودبانی و خودمراقبتی نسبت به درافتادن به آتشی جهنم، دستور داده شده است؛ اما محل کلام، عبارت «قُوا... أَهْلِيكُمْ نَارًا» است که به مراقبت از خانواده و اهل و عیال از آتش جهنم دستور داده است.

در ابتدا برخی از مفردات آیه «یا ایها الذین آمنوا» تشریح می‌شود.

در مورد عبارت «یا ایها الذین آمنوا» چند پرسش مطرح است: ۱. آیا به اقتضای مذکر بودن این عبارت، حکم صیانت از خود و اهل خویش، اختصاص به مردان و پدران دارد؟ ۲. آیا عبارت «یا ایها الذین آمنوا» خطاب به مخاطبان عصر نزول است و به اصطلاح به «موجودین» اختصاص دارد یا اینکه غایبان در آن عصر و نیز همه مؤمنان شهرها و اعصار دیگر را هم شامل می‌شود؟

در پاسخ باید گفت که خطاب «یا ایها الذین آمنوا» عام است و شامل همه مکلفان اعم از زنان و مردان، موجودین و معدومین، مؤمنان و غیرمؤمنان می‌شود.

دلایل شمول آیه نسبت به زنان، عبارت است از اینکه اولاً از نظر لغوی و ادبی، به‌کاربردن صیغه مذکر و اراده کردن همه افراد مذکر و مؤنث، جایز و رایج است؛ ثانیاً بر فرض که آیه شریفه به لحاظ لغوی شامل جنس مؤنث نشود، باید گفت که مذکر بودن

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تربیت

سال دوم

شماره سوم و چهارم

بهار و تابستان ۱۳۹۳



در این حکم، خصوصیتی ندارد و از آن الغاء خصوصیت می‌شود؛ بنابراین زنان نیز مانند مردان مکلف به تکلیف صیانتی از خود و اهل خویش هستند. در مورد شمول آیه نسبت به غیرحاضران در زمان خطاب، نیز باید گفت به دلیل اینکه خطابات شارع از قبیل قضیه‌ی حقیقی است، شامل همه مکلفان در همه اعصار و شهرها خواهد شد.

«قوا»

وقایه در لغت به معنای حفظ و منع است و در اصطلاح قرآنی به همان معنای لغوی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۰۱). وقایه با دو مفعول متعدی می‌شود که مفعول اول آن مصون (آنچه مورد صیانت قرار گرفته) نام دارد و مفعول دوم، «مصون‌عنه» خوانده می‌شود و عبارت «وقاه النار» یعنی وی (مصون) را از افتادن در آتش (مصون‌عنه) مانع شد و حفظ کرد (راغب، ۱۴۱۲، ۵۳۰). در ضمن معنای صیغه امر، الزامی بودن حفاظت خود و اهل از آتش دوزخ است؛ اما باید توجه داشت که صیانت به دو گونه است: گاهی حفاظت از خطر به شکل مستقیم است و زمانی به شکل غیرمستقیم. به این صورت که خود جلوگیری از خطر، در اختیار انسان نیست؛ اما مقدمات آن می‌توانند در دایره اختیار انسان جای گیرند. روشن است که تکلیف، نمی‌تواند به نوع اول تعلق گیرد؛ زیرا حفظ مستقیم از آتش جهنم در دایره قدرت بندگان نیست و معنای آیه چنین است که خود و اهل خویش را از مقدمات و موجبات درافتادن در آتش دوزخ حفاظت و صیانت نمایید؛ همچنین باید توجه داشت که موجبات آتش دوزخ، تنها انجام محرمات و ارتکاب گناه نیست؛ بلکه ترک واجبات را نیز شامل می‌شود؛ اما این تکلیف حفاظتی، شامل محافظت بر مستحبات و مکروهات نمی‌شود.

نکته دیگر آنکه، صیانت از خود و صیانت از اهل، ماهیتاً متفاوتند؛ زیرا معنای صیانت خود از موجبات آتش، عبارت است از: انجام واجبات الهی و ترک محرمات؛ اما صیانت اهل خویش از موجبات آتش، به معنای این است که باید زمینه انجام

واجبات و ترک محرّمات را برای اهل خویش فراهم نمود و برای اینکه اهل نیز به فعل واجبات و ترک محرّمات همت گمارند، باید دست به یک سلسله آموزش‌ها و اقدامات تربیتی زد. این اقدامات، می‌تواند هم در حوزه تغییر شناخت و آگاهی و هم در حوزه تغییر امیال و گرایش‌ها و یا تغییر رفتارها باشد.

«اهلیکم»

این واژه ناظر به افراد و اعضای است که در فارسی، «خانواده» به آن اطلاق می‌شود؛ اما دایره خانواده در این آیه شریفه تا کجاست؟ با توجه به آنچه از کتاب‌های لغت و کلمات فقهاء و کاربردهای روایی و قرآنی به دست می‌آید، واژه «اهل» دارای مفهومی مُشکک و ذومراتب است. در مرحله اول والدین، فرزندان، نوه‌ها و اجداد، مصادیق واژه اهل به شمار می‌روند؛ در مراحل بعد، وسعت معنایی «اهل» شامل همه بستگان نزدیک و کسانی که با او زندگی می‌کنند؛ مثل عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌ها، عروس‌ها، دامادها، غلام و کنیز و خدمتکاران می‌شود؛ اما شمول اهل نسبت به همه بستگان و حتی بستگان دور، تردیدی وجود دارد و نمی‌توان از این آیه حکمی برداشت نمود؛ لذا بر اساس این تفسیر از واژه «اهل» و نیز تفسیر مستفاد از آیه وقایه، پدر و مادر وظیفه دارند تا فرزندان خود-که قدر متقین معنای اهل است- را آموزش دهند و تربیت نمایند.

تربیت پیشگیرانه

بر اساس آیه شریفه، همه والدین (پدران و مادران)، نسبت به فرزندان، وظیفه حفاظتی و صیانتی دارند و این وظیفه، نوعی اقدام پیش‌گیرانه است (وقایه شأنی) تا به نجات از آتش دوزخ منجر شود و می‌دانیم که برای رهایی یک انسان از آتش دوزخ و سعادت‌مند کردن وی، راهی جز پرورش و تربیت او بر اساس ارزش‌های اسلامی و مقرراتی که دین برای راه‌یابی به بهشت طراحی کرده، وجود ندارد؛ بنابراین شاید بتوان

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تربیت

سال دوم

شماره سوم و چهارم

بهار و تابستان ۱۳۹۳



گفت که اگر مفهوم «تربیت و پرورش» مدلول مطابقی این آیه نباشد، مدلول اقتضایی آن خواهد بود (که صحت کلام به آن وابسته است) و یا اینکه بگوییم، تربیت کردن فرزند، تنها راه و مقدمه منحصره و قایه از آتش جهنم است.

در هر صورت، مفاد این آیه، با توجه به صیغه امر (قوا)، وجوب تربیت و پرورش و هدایت فرزند به هدف‌رهایی از آتش جهنم و رسیدن به کمال و سعادت ابدی و راه‌یابی به بهشت برین است.

با اضافه کردن مقدمه‌ای دیگر، گستره این وظیفه در فرزندپروری روشن می‌شود. توضیح آنکه اگر بنابر آموزه‌های یک دین، تنها رفتن روزهای یکشنبه به معبد و گذراندن چند ساعت در آن‌جا، راه نجات از آتش باشد، در این صورت، والدین کافی است فرزند خود را برای التزام به همان تکالیف حداقلی، پرورش دهند و مسئولیت خود را در دورکردن از آتش جهنم، امثال نمایند؛ اما می‌دانیم که تکالیف و مسئولیت‌های یک فرد مسلمان بنابر شریعت اسلام، تنها به تکالیف عبادی محدود نمی‌شود و تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی وی در این دایره قرار دارد و این‌گونه نیست که خطوط قرمز (محرمات و ترک واجبات) تنها در محراب عبادت و یا موسم حج و امثال آن باشد؛ بلکه مقررات شریعت اسلامی در خانه، بازار، محل کار، ورزشگاه و همه‌جا، جاری است.

با این مقدمه، دایره مسئولیت الزامی فرزندپروری روشن می‌شود؛ البته باید متذکر شد که فرزندپروری در این آیه در همه ساحات، اعم از تربیت اعتقادی، اخلاقی، عبادی و نیز تربیت عقلانی، علمی، سیاسی، اجتماعی، شغلی، جنسی و ...، تنها در محدوده احکام و معارف الزامی، بر والدین واجب است و بیش از آن الزامی نیست.

درباره تفصیلات این وظیفه و روش‌های تربیتی آن (صیانت سخت، صیانت آمرانه و صیانت نرم) مباحث مفصل دیگری وجود دارد که به مجال دیگری سپرده می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۳، ۳۲-۳۷).



به‌عنوان دومین مورد از نصوص دینی که به صراحت به وظیفه شرعی فرزندپروری اشاره نموده است باید به روایتی معروف از امام زین‌العابدین علیه السلام اشاره نمود که به «رساله الحقوق» معروف است. این رساله که دارای مضامینی بلند است (و بر مبنای وثوق خیری، اعتبار بالایی دارد) دارای چندین سند است که به رغم نکته‌ای فنی که بررسی سندی آن را با پیچیدگی مواجه می‌نماید، در بررسی‌های مفصل، اعتبار سندی آن، مورد تأیید قرار گرفته و قابل تصحیح دانسته شده است. که این دستاورد، بر بررسی‌های دلالتی آن، تأثیر مثبتی خواهد داشت (اعرافی، ۱۳۹۳، ۲۱۵).

در هر صورت، حضرت سجاد علیه السلام در این روایت معتبر در شمار حقوقی که برعهده انسان است، درباره حق فرزند بر والدین چنین می‌فرماید:

«وَأَمَّا حَقُّ وَاٰلِدِكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُصَافٍ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بَخِيرَةٍ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُعُونَةَ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَغْلَمْ أَنَّهُ مُثَابَرٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ» (صدوق، ۱۴۱۳، ۶۲۲؛ همان، ۱۴۰۳، ۵۶۸؛ حرانی، ۱۴۰۴، ۲۶۴) (حق فرزند بر تو، این است که بدانی از توست و در دنیا و آخرت با همه خوبی و بدی‌هایش به تو مستند است و دیگر آنکه تو درباره آنچه به سرپرستی‌اش گمارده شده‌ای مسئولی! مسئولیت‌هایی چون ادب نیکو، راهنمایی به سوی خدا، یاری‌رسانی فرزند در اطاعت از خدا. پس درباره فرزندت، مانند کسی کار کن که به سبب احسانش به فرزند، پاداش می‌گیرد و به سبب بدی به وی، عقاب می‌شود).

شایان‌ذکر است که واژه حق بر وجوب، دلالت دارد؛ هرچند در این رساله، برخی از حقوقی که امام علیه السلام برشمرده، در شمار مستحبات است؛ اما به قرینه واژه مسئول در عبارت «انک مسئول» از این روایت، وظیفه وجوبی برای والدین برداشت می‌شود. به این ترتیب، تلاش برای ادب نیکوی فرزند، راهنمایی فرزند به سوی خدا و یاری وی در بندگی خدا، از وظایف الزامی والدین به شمار می‌رود. (روشن است که اطلاق کلام، جایی برای اختصاص این وظیفه به پدر باقی نمی‌نهد و از سهم مادر در این تکلیف، نمی‌کاهد).

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تربیت تبلیغی

سال دوم

شماره سوم و چهارم

بهار و تابستان ۱۳۹۳



ملاحظه می‌شود که در این فراز از رساله الحقوق، به سه عرصه اشاره شده است: الف) عرصه تربیت اخلاقی و اجتماعی که با عبارت «حُسْنِ الْأَدَبِ» بیان شده است. واژه ادب را بنابر گزارش‌های واژه‌شناسان و تحلیل کاربردهای روایی آن می‌توان، رفتارها و کیفیات رفتاری و یا صفات نفسانی پسندیده‌ای دانست که در عرفی خاص، رواج نسبی یافته باشد (اعرافی، ۱۳۹۳: ۱۰۹). در این روایت، وظیفه مسئولیت‌آور والدین، این است که در تحسین ادب فرزند خود بکوشند. روشن است که تحسین ادب، مقول به تشکیک است و این وجوب، تنها دایره آداب الزامی و اصلی را شامل خواهد شد.

ب) عرصه دوم، تربیت اعتقادی و ایمانی است که با تعبیر «الدلالة علی ربه» بیان شد. والدین نسبت به راهنمایی و راهبری فرزندان به سوی خداوند و شناخت وی، مسئولیتی الزام‌آور و قابل بازخواست دارند (تعبیر حق). از سوی دیگر، خداشناسی هم مراتب و مدارجی دارد که تنها مدارج اولیه آن واجب است و باقی مراتب مستحب هستند (اعرافی، ۱۳۹۱، ب، ۱۷۲). بر این اساس، محدوده فرزندپروری واجب، تنها در همان مراتب خداشناسی واجب است.

ج) عبارت سوم «والمعونة علی طاعته» است که بیشتر به تربیت عبادی (و آموزش عبادات)، انصراف دارد؛ اما اگر بگوییم طاعت الله تنها به تعبدیات منحصر نمی‌شود، در این صورت، همه احکام غیرعبادی اعم از وظایف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، خانوادگی، بین‌المللی، مدیریتی و ... را شامل خواهد شد و والدین نسبت به یاری‌رسانی به فرزندان در التزام به فرامین الهی، مسئولیتی الزامی دارند. روشن است که مفهوم «یاری‌رسانی به فعل واجبات و ترک محرمات فرزند» می‌تواند محل پرسش‌هایی باشد، برای مثال اینکه این مفهوم، خود مقول به تشکیک است و مراتبی دارد؛ اما چه میزان از «یاری‌رسانی»، حق تربیتی فرزند و مسئولیت الزامی والدین است؟ هرچند پاسخ، بحث‌های مفصلی از سنخ مباحث اصولی را می‌طلبد؛ اما به



اجمال می‌توان گفت که به میزانِ حداقلی و صدقِ مفهوم «یاری‌رسانی به ...» کفایت می‌کند (البته نوشتار حاضر در مقامِ بحثِ مستوفای فقهی نیست و تنها درصدد تشریح قلمرو فقه فرزندپروری است).

به نظر می‌رسد با مرورِ اجمالی آیه ششم سوره تحریم و فرازی کوتاه از رساله الحقوق، ظرفیتِ فراوان و مغفولِ متون اسلامی برای تبیین «نظامِ بایدها و نبایدهای فقهی فرزندپروری» آشکار شده باشد.

در پایان این بخش، ممکن است اشکالی مطرح شود مبنی بر اینکه به چه دلیلی از این آیات و روایات نقل شده می‌توان برداشتی فقهی نمود؟

در پاسخ باید گفت (صرف‌نظر از اینکه در فراز مذکور از رساله الحقوق، از ثواب و عقاب سخن به میان آمده است) که بنابر مبانی اصولی پذیرفته‌شده نوشتار حاضر، دلیلی بر اختصاص «صیغِ امر» و نیز انشائات و اخبارات دین به حوزه عبادات وجود ندارد و قطعاً در فقه موجود هم این‌گونه نیست. در فقه موجود از روابط عبد و اماء و نیز از مستحباتِ قضاوت و در کنار آن از حج و صلوات سخن گفته می‌شود. به هر حال، بر مبنای جامعیت دین و شریعت و بر مبنای اصاله‌المولویه (اعرافی، ۱۳۹۱، ب، ۲۶۱) و دیگر مبادی تصدیقیه، دانش فقه و احکام شریعت می‌تواند، به موضوعات و مقولات تربیتی هم وارد شود؛ همان‌طور که دور ماندن دانشی با قوت و انضباطِ روش‌شناختی مانند فقه، از رفتارهای جوانحی (که شرایط عامه تکلیف را حائز باشند) نیز چالشی دیگر است که ضرورت و ادله این توسعه در قلمرو فقه، در مجالی دیگر بسط می‌یابد (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۰).

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تبلیغ

سال دوم

شماره سوم و چهارم

بهار و تابستان ۱۳۹۳



جمع‌بندی

نوشتار حاضر با هدف تبیین ضرورت و قلمرو حضور فقه در عرصه فرزندپروری، مباحثی را مطرح نموده است. برای تبیین چرایی و ضرورت «فقه فرزندپروری» در ابتدا به توصیف و تحلیل وضع موجود فرزندپروری در جامعه اسلامی توجه شده و با طبقه‌بندی آسیب‌های موجود در نگرش‌ها و سبک‌های فرزندپروری خانواده‌های مسلمان، با رویکردی تحلیل‌عاملی، این نتیجه تثبیت شد که تنوع آسیب‌ها، نشان از نوعی تقلیل‌گرایی نسبت به فرزندپروری، حقوق و مسئولیت‌ها در این عرصه دارد که این، خود ناشی از فقر تئوریک در این زمینه است به این معنا که همان‌طور که در مسائلی چون خمس، زکات و مالیات‌های شرعی، نمی‌توان ادعا نمود که جامعه اسلامی دچار فقر تئوریک است؛ زیرا تفاسیل و فروعات این مسائل در کتاب‌های مفصل فقهی و توضیح المسائل‌ها تبیین شده است و اگر آسیبی در سبک دینداری جامعه اسلامی در این مقوله دیده می‌شود باید آن را در ساحت انگیزشی و رفتاری مکلفان جستجو کرد؛ اما در عرصه فرزندپروری، نظامی از بایدها و نبایدهای فقهی وجود ندارد و تقریباً در توضیح المسائل‌ها هم هیچ خبری از این مسائل نیست.

در ادامه تلاش شد، از موضعی فرازتر، ضرورت حضور فقه در عرصه تعلیم و تربیت تبیین شود و به تبع آن، ضرورت و مفهوم «فقه فرزندپروری» تشریح شده و در ادامه، گستره وسیع این شاخه فقهی با تمرکز بر آیه ششم سوره تحریم و رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام مورد دقت قرار گرفت و دانسته شد که «فقه فرزندپروری» قلمرو وسیع تربیت - با همه وسعتش - را در برمی‌گیرد و فهرستی طولانی از مسائل مربوط به پرورش فرزند است که باید به فقه اسلامی رانه شده و یکی از احکام خمس برای آن تعیین شود و در گامی فراتر، با کنارهم‌آیی مجموعه احکام فرزندپروری، با نگاهی نظام‌وار، هم‌افزا و هم‌گرا، سامانه‌ای از بایدها و نبایدهای فرزندپروری شکل گیرد و راهنمای عمل والدین باشد.

روشن است که عرضه توضیح المسائل این احکام با سبک و سیاقی جدید و به کاربرتن خلاقیت در ساختار و محتوای آن (و حتی نوع کتاب‌سازی و صفحه‌آرایی)، همراه با رعایت اقتضائات پیام‌رسانی در فرهنگ عمومی، ضرورتی است که نباید آن را از نظر دور داشت.



منابع

۱. الحر ابن منظور، محمد بن مكرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۱۵. بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴.
۲. اعرافی، علیرضا؛ *فقه تربیتی میانی و پیش فرض‌ها؛ تحقیق و نگارش سیدنقی موسوی*. قم: اشراق و عرفان، ۱۳۹۱.
۳. -----؛ *فقه تربیتی یادگیری علم و دین؛ تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی*؛ قم: اشراق و عرفان، ۱۳۹۱.ب.
۴. ----- *تربیت فرزند با رویکرد فقهی؛ تحقیق و نگارش سیدنقی موسوی*؛ قم: اشراق و عرفان، ۱۳۹۳.
۵. اعرافی، علیرضا و موسوی، سیدنقی؛ «تعریف تربیت و تطبیق آن بر حرکت فلسفی» *دوفصلنامه تربیت اسلامی*، سال هفتم، ش ۱۴. صص ۷-۲۸، ۱۳۹۱.
۶. ----- *گسترش موضوع فقه نسبت به رفتارهای جوانی؛ فصلنامه فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)*، سال هجدهم، ش ۷۰، صص ۸۷-۱۳۰، ۱۳۹۰.
۷. حرانی، حسن ابن شعبه؛ *تحف العقول*؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
۸. راغب اصفهانی، حسین؛ *مفردات الفاظ القرآن*؛ بیروت: دمشق: دارالقلم، دارالشامیه. چاپ اول، ۱۴۱۲.
۹. صدوق، محمدبن علی بن بابویه؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳.
۱۰. ----- *الخصال*؛ ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳.
۱۱. کاردان، علی محمد و دیگران؛ *علوم تربیتی ماهیت و قلمرو آن*؛ تهران: سمت، ۱۳۸۰.
۱۲. میالاره، گاستون؛ معنا و حدود علوم تربیتی؛ ترجمه علی محمد کاردان؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۱۳. مظفر، محمدرضا؛ *أصول الفقه*؛ ج ۱، قم: اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.
۱۴. موسوی، سیدنقی؛ «روانشناسی دین و تربیت دینی از منظر غزالی»؛ صص ۹۶۱-۹۸۴؛ در مجموعه مقالات همایش تربیت دینی در جامعه معاصر، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
۱۵. ----- «پیشینه‌شناسی رویکرد فقهی به تربیت» *دوفصلنامه مطالعات فقه تربیتی*، سال هشتم، ش ۲۱، صص ۳-۳۶، ۱۳۹۲.